

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۹۷-۸۱)

مقدمه ای بر پدیدارشناسی ادیان ایران باستان

یوسف جعفرزاده^۱ - محمد مسعودی نیا^۲

چکیده

ادیان ایران باستان دایره وسیعی از تحولات دینی را در برمی‌گیرد که از حیث مطالعات پدیدارشناختی، نمونه قابل مطالعه از تحولات تاریخ ادیان به شمار می‌رود. در تاریخ ادیان در آغاز حیات دینی هر قومی، ادیان ابتدائی حاکم هستند؛ به طوری که حیث التفاتی همه پدیدارهای دینی به سوی مرکز معنای ادیان ابتدائی یعنی طبیعت پرستی، قبیله گرایی، بازگشت جاودانه به سرآغاز تاریخ و وطن پرستی معطوف هستند، اما ناگهان در برخی نقاط جهان پیامبران ظهور کرده و مردم را به مرکز معنای توحیدی یعنی اعتقاد به خداوند متعال و طبیعت شناسی، جامعه گرایی و عدالت، تاریخ گرایی و معاد و جهان شمولی دعوت می‌کنند. بعد از این مرحله، تاریخ ادیان به عرصه کشاکش ادیان ابتدائی و توحیدی تبدیل می‌شود و ادیان ابتدائی به اشکال مختلف در برابر پیام توحیدی مقاومت می‌کنند و به عرصه زندگی دینی مردم بازمی‌گردند. در ادیان ایران باستان این فرایند تحول دینی نیز کاملاً مشهود است؛ به طوری که ابتدا باورهای ابتدائی آریایی‌ها رواج دارند و بعد زردشت به عنوان پیامبر ظهور کرده و مردم را به توحید دعوت می‌کند اما بلافاصله بعد از مرگ ایشان، ادیان ابتدائی ماقبل زردشت به طور گسترده به زندگی دینی مردم بازمی‌گردند. مقاله حاضر با استفاده از روش پدیدارشناسی دین فرایند تحول دینی در ادیان ایران باستان را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پدیدارشناسی دین، ادیان ایران باستان، زردشت، توحید، بازگشت ادیان

ابتدائی

^۱-استادیار، گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و ادیان، دانشگاه پیام نور، ایران
jafarzadehyusof@yahoo.com

^۲-استادیار، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران
m.a.masoudnia@gmail.com

۱- مقدمه:

مقاله حاضر مقدمه ای بر بررسی ادیان ایران باستان با روش پدیدارشناسی دین است. پرسش اصلی این است که با روش پدیدارشناسی دین، چگونه می توان فرایند تحول ادیان باستان را مطالعه نمود و چه نتایج خاصی از آن حاصل می شود؟

روش پدیدارشناسی دین از روشهای مهم مطالعه تاریخ ادیان است. در این روش پس از کشف مرکز معنا به تفسیر پدیدارهای پیرامونی با توجه به آن مرکز معنا پرداخته می شود. در روش پدیدارشناسی دین، پس از کشف مرکز معنا، «شکل شناسی»^۱ آن در طول تاریخ مورد مطالعه قرار می گیرد. به طور کلی تاریخ ادیان در دو دوره کلی ادیان ابتدائی و ادیان توحیدی قابل مطالعه است. در هر سرزمینی ابتدا ادیان ابتدائی وجود دارند و بعد در برخی سرزمین ها با ظهور پیامبران نقطه عطفی در تاریخ ایجاد می شود و ادیان توحیدی به منصف ظهور می رسند و بعد از انسانها دعوت می شود که مرکز معنای خود را از ادیان ابتدائی به ادیان توحیدی تغییر دهند. تاریخ ادیان بعد از این مرحله، به عرصه کشاکش میان ادیان ابتدائی و ادیان توحیدی تبدیل می شود. در این مرحله ادیان ابتدائی به اشکال مختلف در مقابل پیام توحیدی مقاومت می کنند و به عرصه زندگی دینی مردم بازمی گردند. ادیان ایران باستان نیز از این فرایند تحول برکنار نیست. در ایران باستان ابتدا آریایی ها دین ابتدائی خود را رواج داده اند و بعد زردشت به عنوان پیامبر ظهور می کند و در صدد تغییر دین ابتدائی به دین توحیدی برمی آید، اما بلافاصله بعد از مرگ زردشت، دین ابتدائی آریایی ها به اشکال مختلف در مقابل پیام توحیدی زردشت مقاومت می کنند و خودشان را به منصف ظهور می رسانند. نگارنده در این مقاله در صدد بیان این طرح کلی است. با توجه به اینکه این طرح حاصل تحقیق نگارنده است از طرف صاحب نظران این حوزه فکری قابل بررسی و نقد می باشد.

به لحاظ سوابق، مقاله حاضر از آن حیث که با روش پدیدارشناسی دین به بررسی ادیان ایران باستان می پردازد دارای رویکرد تازه ای در این عرصه است. نوع این تحقیق بنیادی- کاربردی است؛ بنیادی از آن لحاظ که به صورت نظری به بحث درباره ادیان ایران باستان می پردازد، و کاربردی از آن لحاظ که می تواند برای دانشجویان رشته ادیان و عرفان تطبیقی نوعی تمرین استفاده از روش پدیدارشناسی دین در تحقیقات مربوط به تاریخ ادیان باشد. روش این تحقیق با توجه به استفاده از روش پدیدارشناسی،

^۱ - Morphology

توصیفی- تحلیلی است. فرضیه مقاله حاضر این است که با روش پدیدارشناسی امکان مطالعه روشمند در مورد ادیان ایران باستان وجود دارد و ادیان بعد از زردشت شکلی از ادیان قبل از زردشت هستند که بعد از زردشت با مقاومت در برابر پیام توحیدی او، به عرصه زندگی دینی مردم بازگشته اند.

۲- کاربرد روش پدیدارشناسی دین در مطالعات تاریخ ادیان

پدیدارشناسی دین یک روش علمی است و یافته های آن قابلیت نقد و بررسی همگانی را دارا می باشد. روش پدیدارشناسی دین، پدیدارهای دینی را با توجه به مرکزیت معنایی آن دین تفسیر می کند؛ به طوری که محقق بر مبنای این روش، ابتداء مرکز معنا را کشف می کند و بعد بر مبنای آن مرکز به تفسیر پدیدارهای پیرامون آن می پردازد. جنبه علمی بودن آن بدین لحاظ است که محقق بعدی می تواند مرکز معنای کشف شده و یا نسبت میان مرکز معنا با پدیدارهای پیرامونی را مورد نقد قرار دهد و البته می تواند با قبول تحقیقات محقق قبلی، پدیدارهای دیگری را بر مبنای مرکز معنای کشف شده تفسیر کند و این چنین بر مبنای این روش، هم افزایی لازم در مطالعات تاریخ ادیان بدست می آید.

بر اساس تحقیقات نگارنده، تاریخ ادیان به سه دوره اساسی قابل تقسیم است: دوره اول متعلق به ادیان ابتدائی است؛ در دوره دوم پیامبران ناگهان مبعوث می شوند و ادیان توحیدی را برای بشریت به ارمغان می آورند و دوره سوم در واقع کشاکش میان ادیان ابتدائی و توحیدی است. بدین ترتیب، بدون بررسی این روند تاریخی نمی توان به بررسی علمی پدیدارهای دینی پرداخت. در ادامه بحث، مرکز معنای ادیان ابتدائی و ادیان توحیدی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲- مرکز معنای ادیان ابتدائی

انسان های ابتدائی به طور عام دارای ویژگی های فکری خاصی هستند که صرف نظر از جنبه های شکلی و ماهوی، ساختاری مشترک دارند. کار یک پدیدارشناس در حوزه ادیان ابتدائی، ابتدا کشف مرکز معنای عام همه آنهاست و بعد در مرحله دوم به شکل شناسی ادیان ابتدائی نزد ملل مختلف می پردازد. در ادامه ابعاد مرکز معنای ادیان ابتدائی به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

الف- طبیعت پرستی؛ نزد انسان های ابتدائی هنوز تفکیکی میان طبیعت و ماوراء طبیعت صورت نگرفته بود^۱ و نیروهای مقدس به مثابه ابری روی همه پدیده های طبیعی نشسته بود لذا هر پدیده طبیعی می توانست چهره مقدس به خود بگیرد و تقدیس و پرستش انسان های ابتدائی را به خود جلب کند. از این رو، در زندگی دینی انسان های ابتدائی نیروهای مقدس زیادی وجود داشت که در پدیده های طبیعی حضور داشتند. برای مثال در ریگ ودا، کتاب مقدس هندوها، پدیده های طبیعی بی شماری به شکل خدایان درآمده اند^۲. البته اطلاق عنوان خدا بر این نیروهای مقدس توسط محققان قرن نوزدهم و بیشتر تحت تأثیر ادیان توحیدی صورت گرفته است. به نظر برخی محققان، منشاء این نیروهای مقدس در واقع ارواح نیاکان بودند^۳ که از نظر انسان های ابتدائی بعد از مرگ پیرامون جغرافیای زندگی آنها حضور داشتند و خود را در پدیده های طبیعی نمایان می ساختند.

ب- قبیله گرایی؛ ساختار اجتماعی متناسب با زندگی اجتماعی انسان های ابتدائی، قبیله بود. برای انسان های ابتدائی، قبیله مرکز معنا بود و خارج از قبیله نه تنها معنا بلکه اصلا امکان زندگی کردن و زنده ماندن فراهم نبود. به همین دلیل انسان های ابتدائی باورها و آداب و رسوم خاصی برای بازتولید هویت قبیله ای خود داشتند. هر قبیله معمولا یک توتم داشت که عمدتا یک حیوان بود و هیچ یک از اعضای قبیله حق شکار و خوردن آن را نداشت. با وجود این در فصل رویش و زایش این توتم، همه اعضای قبیله دور هم جمع می شدند و مراسم مفصلی برگزار می کردند و در انتهای مراسم و در اوج احساسات خود آن توتم را می کشتند و می خوردند و یک تن و یک گوشت می شدند و بدین شکل، قبیله دائما خود را بازتولید می کرد و دور خود خط قرمز می کشید و لذا مرزهای قبیله با قبایل دیگر خونین بود و جنگ و انتقام جویی از ویژگی های بارز قبیله بود^۴.

^۱ - گیدنز، آنتونی، دورکیم، ترجمه یوسف اباذری، تهران، سمت، ۱۳۶۳، ص ۷۴.

^۲ - جلالی نائینی، سید محمدرضا، مقدمه ای بر گزیده سرودهای ریگ ودا، تهران، سیمرخ، ۱۳۴۸، ص ۲۳.
^۳ - Durkheim, Emile, The Elementary Forms of the Religious Life, Trans. by Joseph Wain Swain, London, 1976, p.305.

^۴ - ضیف، شوقی، العصر الجاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۷۰.

ج- بازگشت به سرآغاز تاریخ؛ انسان های ابتدائی سرآغاز تاریخ را دوران طلایی و بهشتی می دانستند و گذر زمان برای آنها فاقد معنا و وحشتناک بود؛ از این رو، عمده باورها، مراسم و آداب و رسوم انسان های ابتدائی برای برانداختن زمان و بازگشت به سرآغاز تاریخ بود. انسان های ابتدائی سالیانه چندین جشن داشتند و کارکرد اصلی این جشن ها برانداختن زمان و بازگشت به سرآغاز تاریخ بود^۱.

د- وطن پرستی؛ انسان های ابتدائی در جغرافیای خاصی زندگی می کردند و خارج از آن را فاقد معنا می دانستند و وطن برای آنها مرکز دنیا و مرکز معنا بود. بعد از کشف مرکز معنای انسان های ابتدائی و تفسیر پدیدارهای دینی انسان های ابتدائی بر اساس آن، می توان به شکل شناسی ادیان ابتدائی نزد ملت‌های مختلف پرداخت. با وجود این، در تاریخ بشریت ناگهان پدیده خاصی به نام پیامبران ظهور می کنند و مرکز معنای جدیدی معرفی می کنند و از انسان های ابتدائی دعوت می کنند که وارد این مرکز معنای جدید بشوند. در ادامه دین توحیدی پیامبران مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۲- مرکز معنای ادیان توحیدی

محوری ترین معنای ادیان توحیدی، «توحید» است. تنها ندایی که پیامبران سر داده اند ندای توحید بوده است. متاسفانه در علم کلام، توحید از معنای اصلی خود دور شده و صرفاً به اعتقاد به یک خدا فروکاهش یافته است و در نتیجه نسبت این اعتقاد به طرز منطقی با ابعاد مختلف زندگی انسانها قطع شده است. بر اساس یافته های روش پدیدارشناسی دین، توحید در واقع پیامی آسمانی است که حکایت از ساختار واحدی می کند که در مورد حقیقت و رای این عالم، نوع ارتباط انسانها با آن و نحوه سلوک انسانها جهت حرکت به سوی آن حقیقت بحث می کند و بر همه مراتب وجودی انسان اعم از مراتب حقوقی، اخلاقی و عرفانی حاکم است. در این نگرش، وحدت مدنظر پیام توحیدی وحدت ساختاری است نه وحدت عددی؛ بدین معنی که نگرش توحیدی بر تمامی مراتب وجودی انسان اعم از مراتب حقوقی، اخلاقی و عرفانی حاکم است و این مراتب بستر تجلیات صفاتی خداوند متعال می باشند و انسان در این مراتب وجودی به

^۱ -Eliade, Mircea, The Myth of the Eternal Return, Trans. by Willard R. Trask, New York, 1971, pp. 141-147.

سوی آن حقیقت واحد حرکت می کند لیکن با توجه به اینکه به رغم تجلی صفاتی، ذات خداوند منزّه از این عالم است انسان هیچ وقت به حقیقت نمی رسد بلکه دائما به سوی حقیقت «تعالی» و «تقرّب» می جوید و این معنای حقیقی انسان است؛ یعنی دائما در راه است و یک موجود ناتمام می باشد و موجود کامل مطلق فقط خداوند متعال می باشد. در ادامه ابعاد مرکز معنای توحیدی به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

الف - اعتقاد به خداوند واحد متعال و طبیعت شناسی؛ در نگرش توحیدی مرز میان طبیعت و ماوراء طبیعت از حیث صفاتی و ذاتی جدا می شود؛ بدین صورت که امر مقدس تحت عنوان خداوند واحد متعال که خالق تمامی موجودات عالم است به لحاظ ذاتی از تمامی عوالم منزّه است^۱ اما به لحاظ صفاتی در تمامی عوالم و طبیعت متجلی است. قرآن کریم در سوره نور آیه ۳۵ می فرماید: «اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ یعنی خداوند نور آسمانها و زمین و متجلی در آنهاست. بدین ترتیب، در نگرش توحیدی طبیعت از اسارت نیروهای مقدس آزاد می شود و به عنوان عرصه تجلی صفات خداوند، زمینه علم آموزی و حرکت و تقرّب انسان به سوی خداوند را فراهم می کند و همه نیروهای مقدس مورد پرستش انسان های ابتدائی به عنوان «بت» و مانع حرکت به سوی خداوند، طرد می شوند. با این وصف، نوع جهت گیری انسان ها از طبیعت پرستی و پرستش نیروهای مقدس موجود در پدیده های طبیعی به طبیعت شناسی و حرکت به سوی خداوند متعال تغییر می یابد.

ب- جامعه گرایی و عدالت؛ در نگرش توحیدی، مفهوم قبیله معنای مدنظر ادیان ابتدائی را از دست می دهد و عقیده بر این است که صفات خداوند در همه قبایل تجلی کرده اما ذات خداوند و حقیقت از همه قبایل منزّه است لذا برای حرکت «به سوی خداوند» از انسانها دعوت می شود که از قبیله گرایی خارج شده و وارد ساختار اجتماعی جدیدی به نام «جامعه» بشوند؛ به طوری که تمام تلاش پیامبر اکرم(ص) ایجاد جامعه اسلامی بود. بر طبق ساختار جامعه گرایی، حقیقت به لحاظ ذاتی منزّه از «من» و «دیگری» است اما به لحاظ صفاتی هم در «من» و هم در «دیگری» متجلی است، لذا انسانها برای حرکت به «سوی خداوند» باید در یک منطقه سوم اعتباری صفاتی با همدیگر وارد تعامل بشوند^۲ که از این منطقه می توان به «عدالت» تعبیر کرد که

^۱ - برای مثال نک: سوره یوسف، آیه ۱۰۸؛ سوره الاسراء، آیه ۱

^۲ - نک: سوره الحجرات، آیه ۱۳

زمینه «آزادی» انسانها را فراهم می کند. این منطقه اعتباری عدالت، ذو مراتب است و از مرتبه حقوقی تا مراتب اخلاقی و عرفانی را دربرمی گیرد. بر این اساس، عدالت راه و صراط حرکت به سوی توحید است و مهمترین رسالت پیامبران ایجاد عدالت بود.^۱

ج- تاریخ گرایی و معاد؛ در نگرش توحیدی، خداوند ورای تاریخ و زمان است و در عین حال در همه جای تاریخ از سرآغاز تا آخر آن تجلی کرده است، بر این اساس، پیامبران سراسر تاریخ را عرصه تجلی صفات خداوند معرفی کردند^۲ و از انسانها دعوت کردند که وارد تاریخ بشوند و بهشت را نه در سرآغاز تاریخ بلکه در پایان تاریخ و بعد از مرگ معرفی کردند؛ به طوری که اگر انسان ها در این جهان به فضائی دست یابند در معاد بعد از مرگ به بهشت خواهند رفت و اگر چنانچه در این دنیا غرق رذائل شوند در جهان بعد از مرگ به جهنم خواهند رفت. بنابراین بعد از ابلاغ پیام توحیدی، تاریخ از آن حیث که دارای کاربرد معادی شد برای انسان ابتدائی قابل تحمل گردید^۳، گرچه وحشت از تاریخ سبب مقاومت ها و بازگشت های سرسخت انسان ابتدائی به سرآغاز تاریخ گردید^۴. با این وصف، در رویکرد توحیدی جهت گیری تمامی اعمال انسان در این دنیا به سوی جهان آخرت و معاد می باشد لیکن راه آخرت از دنیا می گذرد و به تعبیری دنیا مزرعه آخرت است و بر اساس این نگرش، جمع آخرت گرایی و دنیاگرایی در ساختار عدالت و آزادی تحقق می یابد.

د- جهان شمولی؛ در نگرش توحیدی، خداوند به لحاظ ذاتی ورای مکان است و به لحاظ صفاتی در همه مکانها از شرق تا غرب تجلی کرده است^۵، بر این اساس، پیامبران جهان را عرصه تجلی صفات خداوند معرفی کردند و از انسانها دعوت کردند که در همه جای جهان اعم از وطن و سرزمین های دیگر سیر کنند و به علم آموزی پردازند. با وجود این، انسان های ابتدائی به رغم ابلاغ پیام توحیدی توسط پیامبران، به راحتی تسلیم این پیام نشدند و بعد از ظهور پیامبران در واقع دوره سوم تاریخ ادیان آغاز می شود و آن مقاومت و بازگشت انسان های ابتدائی در مقابل پیام توحیدی بود؛ لذا از این مرحله به بعد پیچیدگی خاصی در پدیدارهای دینی پدید می آید که جز با روش

^۱ - نک: سوره آل عمران، آیه ۲۱؛ سوره یونس، آیه ۴۷؛ سوره الحدید، آیه ۲۵

^۲ - Eliade, p.102.

^۳ - Ibid p.111.

^۴ - Ibid, p.147.

^۵ - نک: سوره بقره، آیه ۱۱۵

پدیدارشناسی دین امکان تفسیر این پدیدارها وجود ندارد. در این دوره ادیان ابتدائی خود را در قالب پیام توحیدی ظاهر می کنند؛ برای مثال عقیده قوم برگزیده یهودیان همان قبیله گرائی ابتدائی است که خود را در قالب پیام توحیدی عرضه می کند و یا عقیده تجسد خداوند در مسیحیت ناسازگار با تنزه ذاتی و تجلی صفاتی خداوند در نگرش توحیدی است و با عقیده حضور نیروهای مقدس در پدیده های طبیعی در ادیان ابتدائی سازگار است. بدین ترتیب، در این دوره ادیان ابتدائی با ادیان توحیدی درمی آمیزد و تشخیص جنبه ابتدائی از جنبه توحیدی با مشکل مواجه می شود. در این میان تنها به مدد روش پدیدارشناسی دین است که می توان آیین ها و عقاید دینی را مورد بررسی و نقد قرار داد و در مجموع محقق ادیان از طریق روش پدیدارشناسی، امکان نقادی جامعه و تاریخ را پیدا می کند و در نتیجه راه برای طراحی جامعه و عدالت در هر دوره ای فراهم می شود.

در ادامه ادیان ایران باستان به عنوان نمونه ای از سیر تاریخ ادیان از ادیان ابتدائی آریایی ها تا ظهور زردشت به عنوان پیام آور ادیان توحیدی و در نهایت مقاومت در برابر دین توحیدی زردشت و بازگشت به ادیان ابتدائی به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- ادیان ایران قبل از زردشت

زردشت پیامبری است که در اوایل هزاره اول پیش از میلاد و بالطبع چندین قرن بعد از حضرت موسی در یک نقطه دیگری از خاورمیانه یعنی ایران باستان ظهور کرده است. قبل از ظهور زردشت، با مهاجرت آریایی ها به ایران، دین ابتدائی اقوام هند و اروپائی بر آن حاکم شده بود. در این قسمت به کلیات عقاید آریایی ها اشاره می شود:

الف) پرستش پدیده های مختلف طبیعت نظیر خورشید، ماه، آسمان، آب، آتش و غیره. در نگاه آریایی ها هنوز هیچ تفکیکی میان عرصه مقدس و طبیعت صورت نگرفته بود و لذا هر پدیده طبیعی می توانست نزد آنها چهره مقدس به خود بگیرد. نزد آریاییها گونه ای پیوستگی و داد و ستد میان نیروهای مقدس و طبیعت حاکم بود که نشان یک نظم طبیعی در این عالم تلقی می شد. در چارچوب این نظم از یک طرف نیروهای مقدس حافظ انسانها و زندگی آنها بودند و از طرف دیگر انسانها با پرستش و تقدیم قربانی و نذورات امکان تجدید قوا برای نیروهای مقدس را در جهت خلقت و حفظ نظم

این عالم فراهم می‌ساختند^۱. این نظم طبیعی در ایران باستان به «اشه» یا «ارته»، در هند باستان به «ریتا» و در مصر باستان به «مآت» معروف بود.

ب) از حیث اجتماعی آریایی‌ها در ساختار قبیله‌ای زندگی می‌کردند که مشتمل بر یک ساخت طبقاتی سه گانه مغان، نظامیان و پیشه‌وران بود. این ساختار طبقاتی آریایی‌ها در هند نمود بیشتری داشت و بنا به تفسیر دمزیل، محقق فرانسوی، این ساختار طبقاتی اجتماعی در ساختار سه گانه خدایان آسمان، جهان میانه و زمین نیز انعکاس یافته بود^۲. در تفکر آریایی‌ها آمیختگی مقدس با تمام چیزها از جمله زبان سبب شده بود که زبان دینی و به طور کلی حوزه دین در اختیار گروه خاصی بنام مغان به عنوان نماینده ایزدان قرار بگیرد و این امر بالطبع روند سلسله مراتبی در حوزه اجتماعی آریاییها را افزایش می‌داد.

ج) در ساختار طبیعت پرستی آریاییها، خدایان شر در مقابل خدایان خیر قرار گرفته بود^۳ و این هم گونه‌ای انعکاس قبیله‌گرایی نسبت به محیط بیرونی خود بود، منتهی در دو سرزمین هند و ایران دو رویکرد متفاوت در مقابل اهوراها و دیوها شکل گرفت که بعداً در تحول فکر دینی آنها اثر گذاشت. نزد هندوها، اهوراها که نیروهای مجرد و لاهوتی بودند و بیشتر جنبه جادویی و ساحری داشتند شر محسوب شده و دیوها که سرشت ملموس‌تری داشتند و بر پدیده‌های طبیعی مانند آسمان و زمین و خورشید منطبق می‌شدند خیر محسوب شدند، در حالی که در ایران عکس این ماجرا رخ داد، دیوها شر و اهوراها خیر تلقی شدند. این رویکرد متفاوت که تا حدودی نتیجه نوع مواجهه بومیان با آریایی‌ها در هند و ایران بود، زمینه اندیشه تنزه در روح ایرانی و ظهور زردشت را موجب شد، در حالی که در هند سبب ادامه دین ابتدائی گردید^۴

۴- پیام توحیدی زردشت

در متن ادیان ابتدائی آریایی‌ها بود که زردشت ظهور کرد و با ابلاغ پیام توحیدی خود، انسانها را از دین ابتدائی به دین توحیدی دعوت نمود^۵ زردشت از یک طرف مرز بین

^۱ - Eliade, p.109.

^۲ - بهار، مهرداد، *دیان آسیایی*، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۵، ص ۲۳

^۳ - همان، ص

^۴ - همان جا.

^۵ - گات‌ها، تالیف و ترجمه ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، یسنا هات ۴۵، بند ۵، ص ۸۳

مقدس و طبیعت را تفکیک کرد و مقدس را تحت عنوان «اهورامزدا» به عنوان خداوند خالق، حکیم، عالم مطلق، قادر مطلق، خیر مطلق و منزه از این عالم معرفی نمود^۱ و از طرف دیگر تمام پدیده‌های طبیعی را مجلای صفات اهورامزدا اعلام کرد. در دین ابتدائی آریایی‌ها پدیده‌های طبیعی در اثر آمیختگی با امر مقدس به ایزد تبدیل شده بودند که در رأس این ایزدان، هفت ایزد که بعداً امشاسپندان نامیده شدند قرار داشتند. زردشت با نفی این ایزدان آنها را شر معرفی نمود و عبادت آنها را منع کرد و از ایزدان هفتگانه تحت عنوان صفات متجلی و فرشتگان اهورامزدا در این عالم یاد کرد^۲ که به رغم تجلی، منزه از این عالم هستند. بر این اساس، صفاتی نظیر راستی، اندیشیدن، نظم، قدرت، خیرخواهی، کمال و جاودانگی به عنوان صفات اهورامزدا در این عالم متجلی می‌شوند و انسانها با قرار گرفتن در برابر این تجلیات به برترین راه راستی و درستی یعنی اشنه^۳ هدایت می‌شوند.

یکی دیگر از ابعاد پیام زردشت عقیده به معاد بود^۴ که از ارکان پیام توحیدی است. در نگرش توحیدی، تمامی جهت‌گیری دنیوی با رویکرد اعتقاد به معاد و آخرت صورت می‌گیرد.

نکته مهم در پیام توحیدی زردشت این بود که اهورامزدا به عنوان خدای واحد، خیر مطلق و منزه است، و بر خلاف عقیده مغان آریایی، شر هیچ نسبتی با خدای شر یعنی اهریمن ندارد بلکه از ویژگی‌های عمل انسان است. بر اساس پیام زردشت، نفس آدمی میدان کشاکش خیر و شر و زمینه‌ای برای اختیار آدمی است^۵، و به دلیل تجلی خیر مطلق اهورامزدا در این عالم^۶ در عین تنزه از این عالم، خیرخواهی انسانها همواره به صورت نسبی می‌ماند و می‌تواند به سوی شر انحراف یابد. زردشت برای تبیین این امر عمل انسان را به سه مرتبه پندار، گفتار و کردار تقسیم نمود و خیر و نیکی را در هر سه مرتبه توصیه کرد^۷ بر اساس پیام او، نقطه آغاز انحراف اراده انسان به سوی شر از پندار

^۱ - بهار، ص ۴۲.

^۲ - گات‌ها، مقدمه، ص ۸۳.

^۳ - نک: همان، هات ۲۸، بند ۵.

^۴ - گات‌ها، هات ۵۱، بند ۱۳، ص ۱۳۳.

^۵ - همان، هات ۳۰، بند ۲، ص ۱۷.

^۶ - همان، هات ۴۵، بند ۶، ص ۸۳.

^۷ - همان، هات ۳۰، بند ۳، ص ۱۷.

نادرست و اهریمنی سرچشمه می‌گیرد، لذا برای مقابله با شر باید در مرتبه اول جلوی این پندارها را گرفت- در عرفان اسلامی از پندارهای انسان تحت عنوان خواطر رحمانی و شیطانی یاد شده است- تا اینکه با آغاز پندار نیک، خیرخواهی در گفتار و کردار نیک خودش را پدیدار سازد، زیرا قصد انسان که نقطه مواجهه او با انسانهای دیگر در عالم بیرون است از تصویری سیال در ذهن شروع شده و بعد یکی از این تصورات، تصدیق به فایده می‌شود و با الحاق رضا به آن سرانجام در صورت قصد انشاء خود را در عالم بیرون پدیدار می‌سازد. بدین ترتیب، بیشترین تمرکز زردشت بر روی راستی در عرصه پندار، گفتار و کردار و مقابله با دروغ بود.^۱

زردشت همچنین اراده‌های معطوف به جامعه‌گرایی را می‌ستود؛ به طوری که او کار و کوشش^۲ و کشاورزی و دامداری را طریق خیر می‌دانست^۳ و در مقابل، قبایل صحرائشین تورانی را که همیشه به کشاورزان و دامداران حمله می‌کردند مظهر اراده شر معرفی می‌کرد و حتی به روایتی خودش در یکی از حملات قبایل تورانی به ایران به شهادت رسید.^۴

۵- ادیان ایران بعد از زردشت

دین توحیدی زردشت در ایران باستان به سرنوشت مشابه آن در دیگر سرزمین‌ها دچار شد. بلافاصله بعد از مرگ زردشت، دین ابتدائی آریایی‌ها به اشکال مختلف در برابر پیام توحیدی وی مقاومت نمود و به عرصه زندگی دینی مردم بازگشت. در حوزه طبیعت، آمیزش مقدس با طبیعت به شکل پرستش ایزدان در کنار اهورامزدا مجدداً خودش را بروز داد که این مسئله در یسنا، یشتها و وندیداد مشاهده می‌شود و ایزدانی چون مهر و ناهید برجسته می‌شوند^۵ و حتی در مواردی اهورامزدا خود به درگاه آنها استغاثه

^۱ - همان، هات، ۳۳، بندهاتی ۱ و ۲، ص ۴۳

^۲ - همان، هات، ۴۷، بند ۲، ص ۱۰۱

^۳ - مان، هات، ۴۶، بند ۲.

^۴ - جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۴۵۶

^۵ - یسنا، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، هات، ۵۷، ص ۵۷، همان، هات، ۶۵، ص ۸۹؛ یشت‌ها، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، جلد سرآغاز، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، آبان-یشت، کرده، ۳، ص ۲۳۹؛ همان، خورشید یشت، بند ۵، ص ۳۱۳، همان، مهر یشت، کرده، ۲، ص ۴۲۷؛ اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، جلد دوم، تهران، مروارید، وندیداد، فرگرد ششم، بند ۵۵، ص ۷۴۰

می‌کند.^۱ بدین ترتیب، در یشتها، ایزدان مختلفی که مظاهر پدیده‌های طبیعی هستند مطرح می‌شوند و در وندیداد ثنویت اهورامزدا و اهریمن به عنوان دو خدای مستقل خیر و شر به شکل برجسته‌ای پدیدار می‌شود^۲ و برای مقابله با نیروهای شر، منتره‌ها و سحر و جادو و هوم نوشی که زردشت به شدت از آنها نهی کرده بود رایج می‌شوند^۳. از طرف دیگر برای بازگشت به سرآغاز تاریخ و مقابله با تاریخ‌گرایی به عنوان یکی از ابعاد دین توحیدی، سالیانه بیش از ده جشن توسط مغان برگزار می‌شد که با مراسم هوم نوشی همراه بود^۴. این جشن‌ها و آیین‌ها نشان از بازگشت آریایی‌ها به سرآغاز تاریخ بود. مغان همچنین اعتقاد به معاد را به صورت مبسوط تفصیل دادند^۵ و آن را از ساختار تاریخ‌گرایی تهی کرده و در جهت بازگشت به بهشت سرآغاز مورد توجه قرار دادند که حتی در آن خویشان همدیگر را باز می‌یابند. این امر نشان از مصادره عقیده معاد به نفع سرآغاز‌گرایی و قبیله‌گرایی است. در این دوره همچنین منجی انسان در تاریخ یعنی سوشیانت‌ها مطرح می‌شوند^۶، لیکن در واقع کارکرد سوشیانت‌ها بر انداختن تاریخ و بازگشت انسان به سرآغاز تاریخ است. در ادامه به چهار آیین رسمی که به عنوان مقاومت‌هایی در برابر پیام توحیدی زردشت در ایران باستان به تدریج شکل گرفتند و گونه‌ای بازگشت به دین ابتدایی آریایی‌ها محسوب می‌شوند به صورت مختصر اشاره خواهد شد.

۱-۵- آئین زروانی

آئین زروانی گونه‌ای آرزوی روح انسان برای پیروزی بر سیوروت ماده (تاریخ‌گرایی) و بازگشت به بهشت سرآغاز است^۷. در این آیین، زمان (= زروان) محور اساسی است و بر مقدس و نامقدس محیط است، در حالی که مطابق تعالیم زردشت اهورامزدا و رای زمان و متجلی در زمان است.

^۱ - یشت‌ها، آبان یشت، کرده ۶، ص ۲۴۳

^۲ - اوستا، وندیداد، فرگرد سرآغاز، بند ۳، ص ۶۵۹

^۳ - یسنا، هات ۹، هوم یشت، ص ۱۵۸

^۴ - خرده اوستا، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، صص ۲۱۵-۲۲۲

^۵ - نک: اوستا، وندیداد، فرگرد هفتم، ص ۷۲۸، فرگرد دوازدهم، ص ۷۹۵

^۶ - یسنا، هات ۵۹، بند ۲۸؛ یشت‌ها، جلد دوم، فروردین یشت، کرده ۲۸، ص ۱۰۱

^۷ - Eliade, p.125.

بر اساس آئین زروانی، زروان (زمان) هزار سال آرزوی فرزندی می‌کرد تا شهریاری جهان را به او بسپارد اما دارای فرزند نمی‌شد تا اینکه در امکان داشتن فرزند تردید کرد. آنگاه از آن آرزوی مقدس اورمزد و از آن تردید مقدس اهریمن در زهدان او پدید آمدند، اما چون اهریمن زودتر از اورمزد از زهدان بیرون آمد زروان به ناچار او را در حکومت نه هزار ساله جهان سهیم کرد تا پس از آن اورمزد برای ابد بر جهان فرمانروایی کند. بدین ترتیب مطابق این آئین، زمان به دوازده هزار سال تقسیم می‌شود که در سه هزار سال اول اورمزد خلقت مینوی می‌کند، در سه هزار سال دوم خلقت اورمزد از حالت مینوی به مادی درمی‌آید، در سه هزار سال سوم اهریمن به آفرینش اورمزدی حمله می‌کند و سرانجام در سه هزار سال چهارم با ظهور منجیان سه گانه هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت هر کدام در رأس هر هزاره، در نهایت نیروهای اهریمنی شکست می‌خورند و اورمزد برای ابد بر جهان فرمانروایی می‌کند.^۱

بدین ترتیب مطابق آئین زروانی انسان در اثر خواهش و تردید وارد تاریخ می‌شود و اسیر تاریخ به عنوان جایگاه اهریمن و دیوان می‌گردد اما در نهایت آرزوی انسان ابتدائی برای رهایی از تاریخ و توقف آن و بازگشت به دوران بهشت سرآغاز در شکل منجیان خودش را پدیدار می‌سازد و اورمزد به عنوان زمان کرانمند به زمان بی‌کرانه زروان می‌پیوندد و رستاخیز بهشت سرآغاز مجدداً آغاز می‌شود. در تلقی زروانی، تاریخ دوازده هزار ساله یک روند جبری و تقدیری و سرنوشت محتوم انسانها است، از این رو برای مقابله با این تقدیر، اوج جادوگری در ایران باستان در چهارچوب این آیین ایجاد شد. نکته دیگر در این آئین، نسبت خانوادگی زروان با اورمزد و اهریمن است که در این ساختار خانوادگی زن به عنوان مظهر آفرینندگی و تاریخ غایب است و موجود اهریمنی محسوب می‌شود.^۲

۲-۵- آئین میترا

پرستش ایزد مهر یا میترا (= خورشید) در میان آریایی های قبل از زردشت رایج بود. در هند باستان، زوج خدای میترا- وارونا حافظ نظم طبیعی کیهان بودند. در این میان میترا عهده‌دار جنبه قانونی و قضایی فرمانروایی جهان و ناظر بر پیمانهای قبیله‌ای بود. ویژگی سلحشوری و رزم آوری مهر سبب نفوذ گسترده پرستش آن در بین جنگجویان شده بود، به طوری که از طریق جنگجویان یونانی به اروپا هم گسترش یافته و در مسیحیت

^۱ -بهار، صص ۵۷-۶۰

^۲ -همان، ص ۷۲

هم تاثیر گذاشته است و سرانجام در مصاف رقابت، با پیروزی قطعی مسیحیت در اواخر قرن چهارم میلادی از میان رفته است.^۱ در تلقی میترائی در جریان آمیزش و درگیری نه هزار ساله آفرینش اورمزدی و اهریمنی، مهر ناظر به پیمان این دو است و پرستندگان مهر با تقدیم قربانی گاو همواره اورمزد را در تجدید عمل آفرینش و حیات و جاودانگی یاری می‌کنند و سرانجام در پایان تاریخ، اهریمن در هنگام درگیری با اورمزد، از مهر دادخواهی می‌کند و در نهایت با قضاوت مهر از کار عاجز شده و متوقف می‌شود.^۲

۳-۵- آئین مانی

مانی در قرن سوم میلادی در بابل متولد شد و بعدها تحت تاثیر اندیشه گنوسی ادعای پیامبری نمود، اما در واقع پیامبر بدلی بود نه واقعی، زیرا اندیشه‌های او گونه‌ای مقاومت در برابر اندیشه تاریخ‌گرائی زردشت است. او معتقد به دو اصل و مبدأ ازلی و ابدی نور (خدای پدر یا زروان) و ظلمت (خدای اهریمن) بود. از نظر او در طی مواجهه نور و ظلمت نیروهای اهریمنی به ساحت خدای پدر حمله می‌کنند و با شکست نیروهای نور پاره‌هایی از آن به عالم ماده سقوط می‌کند و در نتیجه نیروهای اهریمنی با آفرینش عالم ماده، نور را در این عالم زندانی می‌کنند و با فریب انسانها به صورت «آز» آنها را به ازدیاد نسل واداشته و بدین طریق جهان را به زندان نور تبدیل می‌کنند، اما در نهایت خدای پدر با ارسال فرزندش یسوع، انسانها را از عالم ماده به عالم نور متوجه می‌کند تا از طریق رهبانیت، تجرد و پرهیز از تولید مثل از دور بی پایان و بی هدف تناسخ روح در عالم ظلمت رهایی یابند و بدین طریق سرانجام پاره‌های نور و روح از عالم ظلمت جدا می‌شوند و به وضعیت ابتدائی خود یعنی انفکاک مطلق نور از ظلمت برمی‌گردند و برای ابد راه حمله اهریمن به عالم نور بسته می‌شود.^۳

بدین ترتیب، آئین مانی نوعی مقاومت در برابر دین توحیدی زردشت است به طوری که زردشت جسم و ماده را محل تجلی صفات اهورامزدا می‌دانست و منشأ شر را نه جسم و ماده به عنوان آفریده خدای اهریمن، بلکه در پندار بد و اهریمنی انسان جستجو می‌کرد.

^۱ - نک: یشت ها، تفسیر و تالیف ابراهیم پوداود، صص ۳۹۲-۴۲۰.

^۲ - باقری، مهری، دین‌های ایران باستان، تهران، قطره، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹.

^۳ - بهار، صص ۸۲-۹۳.

آئین مانی در زمان پادشاهی شاپور ساسانی دین رسمی زردشتیان شد و در کشورهای چینی و شمال آفریقا گسترش یافت.

۴-۵- آئین مزدک

مزدک در زمان قباد ساسانی (۵۳۱-۴۸۸ م.) اندیشه‌هایی مشابه اندیشه کمونیستی معاصر مطرح کرد، اما به رغم رشد آیین او در زمان قباد سرانجام او توسط انوشیروان به قتل رسید. وجود فاصله طبقاتی زیاد در دوره ساسانی سبب شده بود که مزدک شعار تساوی و اشتراک در حوزه مال و زن را سر دهد، زیرا او منشاء شر را در این عالم وجود مالکیت خصوصی در این عرصه‌ها می‌پنداشت که سبب پیدایش دیوان رشک، خشم، کینه، آز و نیاز می‌شوند. او همچنین پیروان خود را به کشتن نفس و گیاهخواری و پشمینه‌پوشی دعوت می‌کرد.^۱ اندیشه‌های او در واقع گونه‌ای مقاومت در برابر تاریخ گرائی و بازگشت به دوران اشتراکی و بهشت سرآغاز تاریخ بود.

۶- نتیجه گیری

در مقاله حاضر ابتدا به صورت موجز روش پدیدارشناسی دین و پدیدارشناسی تاریخ ادیان مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت ابتدا مرکز معنای ادیان ابتدائی و بعد مرکز معنای ادیان توحیدی و دعوت پیامبران به توحید و مقاومت انسان‌های ابتدائی در برابر آن مورد بحث قرار گرفت. در قسمت‌های بعدی با استفاده از طرح مذکور، به ترتیب، دین ابتدائی آریایی‌ها و بعد ظهور زردشت و دعوت ایشان به پیام توحیدی و بعد مرگ زردشت و بازگشت مجدد دین ابتدائی آریایی‌ها به اشکال مختلف از جمله آئین زروانی، آئین میترائی، آئین مانوی و آئین مزدک به صورت موجز مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ به طوری که با تفسیر جهت ابتدائی آئین‌های مذکور معلوم شد که همه آنها نوعی بازگشت روح ابتدائی انسان به بهشت اول در سرآغاز تاریخ می‌باشند.

هدف اصلی نگارنده در تحقیق حاضر ارائه طرح کلی مطالعه تاریخ ادیان ایران باستان با روش پدیدارشناسی دین و استفاده از آن در مطالعات تاریخ ادیان بود لذا همه مباحث به صورت موجز مورد بررسی قرار گرفت؛ با این وصف آن می‌تواند از دو جنبه نظری و کاربردی تازگی داشته باشد؛ از جنبه نظری با استفاده از روش پدیدارشناسی دین طرحی منسجم و روشمند از مطالعه ادیان ایران باستان بدست می‌دهد و امکان تفسیر

^۱ - بهار، صص ۹۴-۱۰۲

آن را فراهم می نماید و از جنبه کاربردی نوعی تمرین استفاده از روش پدیدارشناسی دین در مطالعات تاریخ ادیان است؛ از طرف دیگر آن می تواند در بررسی و تفسیر پدیدارهای دینی پیچیده ادیان ابتدائی و توحیدی مورد استفاده قرار گیرد و از جهت باورها، جهان بینی و اعمال دینی امکان نقادی جامعه و تاریخ را فراهم می نماید. با وجود این، مقاله حاضر حاصل تحقیق نگارنده است و محققان تاریخ ادیان می توانند با اصول حاکم بر روش پدیدارشناسی دین آن را مورد نقد و نظر قرار دهند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران، مروارید، ۱۳۷۵.
۲. باقری، مهری، دین‌های ایران باستان، تهران، قطره، ۱۳۸۵.
۳. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۵.
۴. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. جلالی نائینی، سید محمدرضا، مقدمه ای بر گزیده سرودهای ریگ ودا، تهران، سیمرخ، ۱۳۴۸.
۶. خرده اوستا، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۷. ضیف، شوقی، العصر الجاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۸. گات ها، تالیف و ترجمه ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸.
۹. گیدنز، آنتونی، دورکیم، ترجمه یوسف اباذری، تهران، سمت، ۱۳۶۳.
۱۰. یسنا، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۱۱. یشت ها، ج ۱ و ۲، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

12. Durkheim, Emile, *The Elementary Forms of the Religious Life*, Trans. by Joseph Wain Swain, London, 1976.

13. Eliade, Mircea, *The Myth of the Eternal Return*, Trans. by Willard R. Trask, New York, 1971.